اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و سیزدهم)

درمان بیماری (بخش یازدهم)

آفرینش

بطور عجیبی روشهای درمان و سلامتی ، به طرز آفرینش و خلقت جهان هستی ربط پیدا میکند. خدای رحمان، روشهای درمان و سلامتی روانی ما را در سبک خلقت جهان هم جاسازی کرده است. در تورات، گفته شده است که جهان در شش روز آفریده شد و روز هفتم (شنبه) جهان به استقرار و سکون و آرامش رسید. همین آیه از تورات، اساس هفت روزه هفته ای را که بشر تا به امروز از آن استفاده می کند را ایجاد کرد. روز هفتم همان شنبه است. بر این اساس، خدا روز شنبه را هفتمین و آخرین روز هفته قرار داد و به مردم دستور فرمود که در روز شنبه از فعالیتهای کاری و تجاری خود دست بکشند و به عبادت بپردازند. اهمیت این موضوع آنقدر مهم بود که تعطیل بودن شنبه به عنوان روز هفتم هفته، جزو ده فرمانی قرار گرفت که خدا بر مسلمانان آن موقع نازل کرد. حتی در قرآن هم روز جمعه تعطیل نشده است و صراحتا بیان شده است که بعد از اقامه نماز جماعت هفتگی، به سر کارهای خود بروید. نماز

جماعت در روز جمعه برگزار میشود، زیرا جمعه آخرین روز کاری هفته است. از نظر قرآن هم، شنبه روز تعطیل است و خدا در این مورد هیچ تغییری نداده است. بنابراین آخرین روز کاری هفته (جمعه) روز جمع شدن و روز نتیجه گیری و روز جمع بندی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز جمعه ندا درداده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است (٩)

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾

و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید (١٠)

براین اساس دستور خدای حکیم، روزهای کاری هفته شد شش روز (یکشنبه تا جمعه). چرا روزهای کاری هفته ، نشد هشت روز یا ده روز و شد شش روز؟ خلقت جهان، طراحی عجیبی در آن بکار برده شده است. شش روز کاری هفته را به شش روز خلقت آفرینش، میتوان نسبت داد. ما وقتی شش روز هفته را کار می کنیم، روز هفتم باید به حالت سکون برسیم. این یک حسی است که از بدو خلقت؛ جهان براساس آن خلق شده است. خدای رحمان از استراحت و خواب و سایر خصوصیات انسانی مبراست و آن قادر متعال نیازی به استراحت و سکون ندارد. اما نظامی که او

آفریده است، براساس سکون هفتمین روز بنا شده است. اگر ما انسانها بخواهیم طبق نظام رحمانی زندگی کنیم و دچار بیماری جسمی و روانی نشویم، به چنین اینتروال و سکونی نیاز داریم. خدا جهان را در شش روز (یا شش مرحله) آفرید، اما مرحله هفتم آن، همین وضعیتی است که ما در آن هستیم.

وقتی نوح قومش را به سمت خدا دعوت میکند؛ به آنها نکته جالبی می گوید که قطعا نکته عجیبی در آن نهفته است. طبق فرموده خدا در قرآن؛ پیامبر نوح آنان را مخاطب قرار میدهد و می گوید:

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ مگر ملاحظه نکرده اید که چگونه خدا هفت آسمان را توبرتو آفریده است (۱۵)

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد (۱۶)

نوح قومش را مخاطب قرار داده و میگوید ای مردم مگر نمی بینید که خدا هفت آسمان را طبقه طبقه روی هم آفریده است. آیا قوم نوح هفت آسمان طبقه به طبقه را آن موقع بدون هیچگونه تکنولوژی امروزی می دیدند؟ در اینجا سماوات بدون ال معرفه ذکر شده است. با دقت در آیه مشخص میشود که این آیه نقل قول و گفته پیامبر نوح است و این که آنان دید دیگری نسبت به هفت آسمان داشته اند. ولی پیامبر نوح، با توجه به بینش آنان نسبت به هفت آسمان (هفت طبقه یا هفت لایه یا

هفت ستاره) ؛ این را نعمتی برای آنان میداند و اهمیت آن را برایشان گوشزد میکند. هر چند این نوع دید هم درست است. زیرا کلا لایه های کائنات هفت تایی خلق شده اند. بعضی ها می گویند که عدد هفت را سومری ها کشف کردند. اما طبق آیه قرآن مجید، متوجه خواهید شد که پیامبر نوح قبل از طوفان، که قبل از سومری ها بوده است، از عدد هفت استفاده میکند. زمان قدیم، وقتی کسوف و یا خسوف میشد؛ مردم می ترسیدند که خورشید دیگر برنگردد و برای همیشه جهان تاریک شود. به همین خاطر آنان به درگاه خدا دعا میکردند و قربانی میکردند، تا خورشید برگردد. آنها به درگاه خدا دعا میکردند، زیرا برگرداندن خورشید از دسترس آنان خارج بود. انسانها هر چقدر که پیشرفته تر شوند و دانسته هایشان بیشتر شود، نسبت به هفت لایه و وقایع طبیعی آسیب پذیرتر میشوند. دیگر کسی برای برگرداندن خورشید در حین کسوف دعا نمی کند. زیرا اکنون بشر با پیشرفت علم، تا حدی مطمئن شده است که کسوف و خسوف فقط حاصل گردش زمین و ماه دور خورشید است و گاه گاهی پیش میاید. اما مردم زمان قدیم، این را نمی دانستند و آنان لایه های هفتگانه را طور دیگری میدیدند و براساس آن حوادث طبیعی را قضاوت میکردند. اما در زمان ما، دیگر نمیتوان به سادگی این نشانه ها را دید. خیلی از مردم با آن که سنشان از بیست سی سال هم گذشته است، ولی هیچوقت کسوف و خسوف ندیده اند. آنان فقط در اینترنت و تلویزیون چنین نشانه هایی را دیده اند. اکنون بخاطر دود و آلودگی زیاد هوا، حتی شبها نمی توان ستاره ها را در آسمان واضح دید. اما در زمان پیامبر نوح، شبها می

توانستند ستاره ها و سیاره ها را واضح ببینند ، حتی بهتر از شبهای کویر. هم اکنون هم در کویر بعلت عدم آلودگی هوا و دود، آسمان خیلی واضح و شفاف دیده میشود.



رصد آسمان در کویر

اگر در طبیعت بیشتر توجه کنیم؛ هفت تایی های دیگری را هم می بینیم. به عبارت دیگر، بسیاری از اجزای اساسی طبیعتی که ما می بینیم به یک شکل با عدد هفت مرتبط هستند و همچنین در قرآن عدد هفت، به گونه عجیبی با آفرینش و ساختار لایه بندی آن گره خورده است. بطور نمونه:

- **جو زمین هفت لایه دارد.**
- **طبق فرموده قرآن و تمام کتابهای آسمانی دیگر، خالق رحمان، هفت آسمان خلق کرده است.**

- طبق قرآن، هفت راه در آسمان هست (سبع طرائق)
- خواب فرعون، بصورت هفت تایی بود (هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را میخورند و هفت خوشه گندم خشکیده هفت خوشه سبز را از بین می برند) و تعبیر آن هم توسط یوسف بصورت هفت تایی بود. هفت سال فراوانی، بعد هفت سال قحطی.
- مثال قرآنی می گوید که یک دانه، هفت خوشه میدهد و هر خوشه صد دانه. این پاداش انفاق کنندگان است.
- پوسته زمین هفت لایه دارد.
- روزهای هفته، هفت روز است.
- تعداد قاره‌ها هفت هستند. (در زمان نوح یکی از این قاره ها را آب فرا گرفت و هفت لایه به هم خورد)
- تعداد دریاهای اصلی هفت است.
- هفت رنگ اصلی رنگین کمان
- هفت باب و دروازه جهنم
- هفت شب بلای قوم عاد
- و ...

بنابراین دعوت نوح از قومش برای رویت هفت بنا و یا آسمان طبقه طبقه؛ دعوت آنان به دقت در آفرینش است. نوح آنان را دعوت میکند که به لایه های هفت گانه کائنات توجه کنند تا متوجه شوند که جهان تصادفی درست نشده است و خالق یکتایی پشت قضیه است.

این که خدا می فرماید که ای نوح، از هر حیوانی چند جفت بردار. منظور حیواناتی بوده است که قوم نوح با آنها سر و کار داشته اند. منظور حیواناتی از قبیل شیر و فیل نبوده است.

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۴۰﴾

تا آنگاه که فرمان ما دررسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یك جفت با کسانت مگر کسی که قبلا در باره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده اند حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند (۴۰)

این که خدا از عبارت (از هر حیوانی یک جفت كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ**) استفاده می فرماید. کلمه** كُلٍّ **به وسعت دید قوم نوح بستگی دارد. خدا انتخاب حیوانات را بر عهده نوح می گذارد و آن را بر وسعت علمی او می گذارد. زیرا حتی ما در قرن حاضر خیلی از حیوانات را هم ندیده و نمی شناسیم. شاید آن طوفان فقط در قاره آسیا پیش آمده باشد و مربوط به قاره آفریقا نبوده است. اگر هم توجه کنید، بیشتر حیوانات وحش در آفریقا هستند و در قاره های دیگر به نسبت آفریقا بسیار کم هستند. بعد از طوفان، حیوانات دیگر از آفریقا به قاره های دیگر رفتند ولی هنوز هم اکثر حیوانات وحش در آفریقا هستند. بعد از طوفان، مردم نسلشان زیاد شد و بعدا تعدادی از آنان از طریق سیبری وارد آلاسکا در قاره آمریکا شدند. در فرهنگ دینی سرخپوستان آمریکا، آنان عقیده دارند که آخرین بار جهان توسط طوفان نابود شده است.**

وقتی طوفان نوح بررسی میشود، همیشه این سوال در ذهن مطرح میشود که آن همه آب که تا بالای کوهها هم میرسید، بعد از طوفان کجا رفت؟ در آن طوفان حتی مرتفع ترین کوههای آن منطقه هم زیر آب رفتند. در قرآن فرموده است که به امر خدا، زمین گرم شد و آبهای زیر زمین بالا آمد (وَفَارَ التَّنُّورُ) **و همچنین از آسمان هم باران بارید و این دو حادثه (فوران آب زیرزمین و بارش باران) همزمان ، باعث تجمع آب زیادی شدند.**

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿۴۰﴾

تا آنگاه که فرمان ما دررسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی يك جفت با کسانت مگر کسی که قبلا در باره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده اند حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند (۴۰)

خدای مهربان و حکیم در ادامه جواب سوال ما را میدهد و می فرماید که :

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۴۴﴾

و گفته شد ای زمین آب خود را فرو بر و ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد مرگ بر قوم ستمکار (۴۴)

در این قسمت از آیه (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ**) می فرماید که :گفته شد ای زمین آب خود را درون خود فرو بر. یعنی آب داخل زمین رفت و به عنوان آبهای زیرزمینی ذخیره شد. اکنون هم ثابت شده است که حجم زیادی از آبهای شیرین زمین در زیر زمین است و بیشتر دریاچه ها و آبهای زیرزمینی در قسمتهای مختلف زمین، بعد از طوفان نوح بوجود آمده است و پیدایش آنها به آن زمان بر میگردد. فسیل‌های رسوبی که در بالای کوههای بلند هم یافت شده است، از طوفان آن زمان به جا مانده است و گرنه فسیل موجودات دریایی بالای کوه بی دلیل است. بیشتر آبی که در آن موقع، فوران کرد از خود زمین بود.** وَفَارَ التَّنُّورُ **یعنی آب از زمین فوران و جوشش کرد. اگر توجه کنید، زیر زمین فشارهای زیادی وجود دارد و به همین خاطر بعضی مواقع، یک چشمه بوجود میاید که آب از آن میجوشد و بالا میاید. گاهی این جوششها آنقدر فشار داشت تا بالای کوهها هم میرسید (**وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ**). این داستان زیبای مهم قرآنی نقل شد تا این نکته را متوجه شویم که خدا بوسیله آتش و گرما، آبهای زیرزمین را بالا آورد و باعث جوشش آنها شد و طوفان بزرگی ایجاد شد و در نهایت آتش زمین را کم کرد و آبها در زمین فرو رفت و اما آن قومی که کافر بودند، به یک آتش بیگانه (آتش جهنم) سپرده شدند (**مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا**). عذاب قوم نوح، بخاطر به هم خوردن تراز آب یکی از قاره های هفت گانه (آسیا) بوده است و هم چنین بخاطر به هم خوردن تراز آبهای هفت دریای اصلی بوده است. هفت لایه آتمسفری بالای سر ماست که ما را از اشعه های مضر محافظت میکند. ضعیف شدن**

یکی از این لایه ها (مثلا لایه ازن) باعث به خطر افتادن سلامتی محیط زیست انسانهاست. شاید در آینده بخاطر هبوط زمین و عصیان انسان، لایه های هفت گانه آفرینش تا حدی به هم بخورد و یا ضعیف شود و انسان در زمین مجبور به ایجاد شرایط گلخانه ای شود. قبل از طوفان نوح، این لایه های هفتگانه بسیار واضح و منفک بوده اند ولی با هبوط زمین، تا حدی این لایه ها ضعیف شده اند و ضعیف تر هم خواهند شد.

هفتهای زیاد دیگری هم در طبیعت نهفته است. هندوئیسم معتقد به هفت جهان برتر و هفت جهان زیرین هستند. اما طبق قرآن، هفت جهان برتر همان هفت آسمان هستند و هفت جهان زیرین همان هفت دروازه جهنم هستند. ما در وضعیت فعلی در کره زمین؛ در این بین هستیم و هنوز تکلیف ما روشن نشده است. ما هفت لایه بالای خود را می بینیم و البته هفت دروازه جهنم هم به ما هشدار داده شده است. روز آخرت، یا انسانها به طبقات بالاتر آسمانها عروج میکنند و به بهشت میرسند و یا سقوط میکنند و به دروازه های هفتگانه جهنم وارد میشوند.

وقتی خدا آسمانها و زمین را آفرید؛ هفت آسمان ابتدا یکی بوده است بعدا جدایش کرده است (فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ**). هر آسمانی هم قوانین مخصوص خود را دارند (**وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا**). علمی که در آسمان ما کاربرد دارد، در آسمانهای دیگر کاربردی ندارد. ما در کره زمین، طبق دانسته های خویش، ماده را با مولکول و الکترون و اتم و پروتون و نوترون و ... می شناسیم. اما در آسمانهای دیگر، امورات**

طور دیگری است و اصلا شاید خبری از اتم و الکترون و پروتون نباشد و قوانین علمی در آسمانهای بالاتر کاملا متفاوت است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾

اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست (۲۹)

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۱۲﴾

پس آنها را [به صورت] هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود و آسمان [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیك] نگاه داشتیم این است اندازه گیری آن نیرومند دانا (۱۲)

از آیه قرآن نتیجه گرفته میشود که همانطور که زمین هفت لایه است، آسمانها هم به این روش هفت تایند. یعنی تو در تو و لایه به لایه همچون لایه های زمین. هر آسمانی داخل آسمان بالایی است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۱۲﴾

خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است (۱۲)

یعنی آسمان یکم در آسمان دوم واقع شده و آسمان دوم در آسمان سوم و الی آخر؛ همانطور که لایه اولی زمین که همان هسته است در میان لایه بعدی قراردارد. بیرونی ترین لایه ، همانجایی است که ما روی آن زندگی میکنیم. خارجی ترین لایه بسیار وسیع تر است و به جاهای دیگر ارتباط دارد و کاملا باز است. آسمان هفتم هم به این صورت است. (خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ) **(هفت آسمان)**

آسمانها لایه لایه و تو در تو هستند، مثل تخم مرغهای تو در تو . هر امری از عرش خدا از طریق هفت آسمان به زمین میرسد، از آسمانهای مختلف طی میشود و از هر آسمان بالاتر به آسمان پایین تر نازل میشود. در حین تنزل ، پیامها طوری تبدیل میشوند که هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت به نسبت امکانات موجود در آسمان مورد نظر ، قابل استفاده باشند. کلام خدا در آسمان هفتم، اصلا با کلمات نیست ولی زمانی که همان پیام به آسمان ما میرسد و بر انسان نازل میشود، در قالب کلمات و زبان قراردادی انسان در می آید. در واقع آسمان یکم ساده سازی شده (simplified) آسمان های بالاتر است. در عین حال از نظر امنیت و زندگی هم کمیت و کیفیتش بسیار پایین تر از آسمانهای بالایی است.

ما هرگاه به آسمان نگاه می کنیم، ستاره هایی که می بینیم، الان نه آنجا هستند و شاید هم وجود نداشته باشند و توسط سیاه چاله هایی خیلی وقت ها پیش، حتی قبل از خلقت انسان، بلعیده شده باشند. ولی به هر حال ما تازه داریم این حادثه را می بینیم.

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ و بر فراز شما هفت [آسمان] استوار بنا کردیم (١٢)
وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ و چراغی فروزان گذاردیم (١٣)

خدای مهربان، هفت آسمان آفرید تا که از آسمانهای بالاتر به ترتیب امورات ساده سازی شود و به آسمان دنیا نازل شود. اگر نتیجه ای بخواهد از آسمان دنیا به آسمانهای دیگر برود، قرآن آن را عروج می نامد.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾

کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین اداره می کند آنگاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش آن چنان که شما [آدمیان] برمی شمارید هزار سال است به سوی او بالا می رود (٥)

خدای مهربان در آیه دیگری می فرماید که رزق شما و وعده های دیگر که به شما داده شده است، در آسمان است. یعنی رزق شما از آسمان بر شما نازل میشود و وعده ها هم از آسمان کنترل میشود و به وقتش وعده ها تحقق می یابند. وقتی خدا از وجود چیزی در آسمان حرف میزند، یعنی از کنترل انسانها خارج است.

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است (٢٢)

آیه دیگری از حفاظت از آسمانها در مقابل شیاطین صحبت می فرماید؛ که به معنای بستن هفت لایه برای آنهاست. یعنی دیگر شیاطین نمیتوانند لایه ها را جستجو و دستکاری کنند. زمانی شیاطین میتوانستند از لایه های آسمانهای بالاتر استراق سمع کنند ولی بعد از هبوط زمین؛ این توانایی ها را از دست دادند. تا آن موقع شیاطین بصورت جسمانی میتوانستند وارد دنیای انسانها شوند. اما بعد از ممنوعیت از دستکاری و رصد هفت لایه آفرینش، دیگر خیلی از توانایی های خود را از دست دادند. شیطان باز هم ضعیف تر خواهد شد و توانایی های او محدودتر خواهد شد.

آیه دیگری از هفت بحر (سَبْعَةُ أَبْحُرٍ) صحبت میکند. جالب است که تعداد اقیانوسهای جهان هم اکنون هفت تاست.

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾

و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید سخنان خدا پایان نپذیرد قطعا خداست که شکست ناپذیر حکیم است (۲۷)

مردم بعد از درک این موضوع که امورات واقع شده در آسمان های بالاتر می توانند بر روی حوادث روی زمین موثر باشند، ویژگی های آسمانی و جادویی را به عدد هفت دادند. از این رو خرافات زیادی را به عدد هفت افزودند. مثلا مردم در زمان قدیم، کودک هفتم را دارای خواص جادویی میدانستند!

قبلا در زمان قدیم، تعداد فصلهای سال هفت بوده است و اکنون به سمت دو فصلی و در نهایت نزدیک قیامت به سمت تک فصلی (سرما) می رویم. این همان هبوط زمین است که قطعا اتفاق خواهد افتاد. انسان میخواهد خودش، هفت لایه را بسازد و از خودش محافظت کند. که البته تصمیم بسیار ظالمانه و جاهلانه ای است.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴿٧٢﴾

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناك شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود (٧٢)

انسان این امانت را قبول کرد و این واقعا تصمیم ظالمانه و جاهلانه ای بود. خدا انسان را در قرآن با صفات ظلوم، جهول، کفور، هلوع، جزوع، منوع ، کنود، فخور، قتور و عجول یاد کرده است. اینها صفات واقعی یک انسان خام و هدایت نشده است و تمام مشکلات بشریت از همین صفات مذموم است. همین نکته ثابت میکند که اصلا ما آفریده شده ایم تا انسانیت را رد کنیم. بعضی ها می گویند که دین ما انسانیت است. اما واقعا ما انسان خلق شده ایم تا انسانیت را رد کنیم و حماقتی به اسم انسانیت را با پوست و گوشت خود لمس کنیم و بعد ردش کنیم. همه انسانها بطور حتم از جهنم خواهند گذشت (وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا**) و این اتفاق هم اکنون افتاده است. با توجه به عبارت (**حَتْمًا مَقْضِيًّا**) در آیه، اثبات میشود که این اتفاق افتاده است و ما خودمان متوجه نیستیم. اما خدای قادر توانا، پرهیزگاران را نجات خواهد داد.**

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾ و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾ آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم (۷۲)

بطور قطع از آیه فوق برداشت میشود که فرآیند این دنیا، یک نوع عملیات نجات پرهیزگاران است (ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا) و گرنه، ظالمان در همان جهنمی که خود در این دنیا برای خویش ساخته اند می مانند و همین راه را ادامه میدهند.

هفت مرحله یوگا و هفت مرحله عشق؛ روشهایی است که انسانها بنا بوسوسه شیطان، آن را طی میکنند و خود را در آن گیر می اندازند. گرچه شیطان خالق نیست ولی با سوء استفاده از چاکراها و سیستم عصبی انسان، هفت مرحله یوگا و مدیتیشن طراحی کرد. این هفت مرحله یک نوع تله است و مثل تار عنکبوت است که انسانها در آن گیر می افتند.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿١١٩﴾

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و[لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است (۱۱۹)

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾

[آری] شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد (۱۲۰)

جالب است که کلمات کلیدی (فَلَيُبَتِّكُنَّ – لَآمُرَنَّهُمْ – لَأُضِلَّنَّهُمْ – فَلَيُغَيِّرُنَّ – خَلْقَ اللَّهِ) **هر کدام هفت حرف دارند. که نشان از نظم عجیبی دارد که شیطان در همان قالب هفت تایی ها مردم را فریب می دهد و آنان را در دام می اندازد. در اینجا خیلی راحت متوجه میشویم که تنها راه برای نجات از دست حیله های شیطان، به آغوش نظام رحمانی رفتن است و زندگی براساس خلقت خدای رحمان و در راستای آن. اما متاسفانه مردم این هفت لایه ها را ریز تر میکنند و آنرا بیشتر میکنند و کار خود را مشکل تر میکنند.**

آخرین لایه بدن ما، پوست ماست. این آخرین لایه باید با آخرین لایه زمین (پوسته زمین که روی آن زندگی می کنیم) درگیر باشد تا سلامتی خود را از دست ندهیم. بعضی ها نمی گذارند هیچوقت خاکی شوند و هیچوقت روی خاک نمی نشینند و پوست خود را با خاک و سایر اجزای طبیعت تماس نمی دهند. این خودش نشان از تکبر بزرگی دارد که برای سلامتی آنان بسیار مضر است و خلل ایجاد کردن در لایه بندی های خلقت است. خدای مهربان در صورت نبود آب، برای وضو؛ تیمم با خاک را امر فرموده است و این نشان از اهمیت این موضوع دارد. خدا پنج بار تماس اجباری پوست ما را با لایه هفتمی زمین دستور داده است و این لزوم آن را اثبات میکند.

انسانها اگر وضو و نماز بجا نیاورند، از خاک بیگانه میشوند و لایه های مصنوعی برای خود ایجاد میکنند. به همین خاطر مردم سراغ انواع اعمال زیبایی غیر ضروری میروند و لایه های اضافی بر بدن خود می گذارند.

نوح، بعد از طوفان، هفت قانون الهی را به مسلمانان آن موقع ابلاغ کرد. مسلمانان موظف شدند که این هفت قانون را رعایت کنند. این هفت قانون در تورات ذکر شده است:

۱- ممنوعیت بت‌پرستی: هیچ نوع بتی را عبادت نکنید

۲- ممنوعیت قتل: خون کسی را به ناحق بر زمین مریزید، خودکشی نکنید و فرزندان خود را نکشید و آنان را قربانی نکنید.

۳- ممنوعیت زنا: زنا مکنید.

۴- ممنوعیت قسم ناروا: سوگند ناروا نخورید و عهد نشکنید و تهمت نزنید.

۵- گوشت حیوان را زنده زنده نخورید و آن را ابتدا ذبح کنید.

۶- عدل و داوری را برپا سازید.

۷- تشکیل دادگاه شرعی. برای نظارت بر انجام شش فرمان مورد اشاره.

متن این هفت قانون، برای ما واضح میسازد که مشکلات و گناهان قوم نوح حول چه محورهایی بوده است. قوم نوح خدا را می شناختند ولی برای خدا حرمت و قدری قائل نبودند و شکوه و ارج خدای عالمیان را رعایت نمی کردند. این که فکر کنیم، مردم زمان نوح، از همه نظر بت پرست بوده اند، اشتباه محض است. نوح از لفظ الله برای آنان صحبت میکند (مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا) **و این ثابت میکند که آنان در کل خدا را قبول داشتند ولی حرمت و قدر و وقار خدا را رعایت نمی کردند.**

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید (۱۳)

قتل، زنا، خوردن گوشت حیوان زنده بدون اینکه ذبح شود. تمام این اعمال زشت؛ نشان از شدت خشونت مردم آن زمان دارد. هفت قانون زمان نوح؛ از خشونتی حکایت دارد که بین مردم آن زمان نهادینه شده بود. تمام این مشکلات قبل از طوفان ، در دوره ما دوباره بر میگردد و البته شبیه همان نوع خشونتها اکنون برگشته است. وقوع جنگهای بیرحمانه بین کشورهای مختلف بخاطر اهداف هیچ و پوچ و مبهم. قسم دروغ خوردن؛ یعنی مردم به عهدها و قراردادها عمل نمی کنند. قوم نوح، قبل از طوفان؛ امکانات زیادی داشتند. اموال (منابع طبیعی) و فرزندان و نیروی انسانی زیاد (بَنِينَ به معنای نیروی انسانی هم هست) **و باغها و رودخانه ها در اختیار آنان بود.**

وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۲﴾

و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد (۱۲)

اکنون در دوره ما هم، نیروهای انسانی زیادی (بَنِينَ**) وجود دارد که از آنها استفاده ای نمیشود و یا بطرز صحیح استفاده نمیشود. منابع طبیعی هم که کلا تلف میشوند. دوران قبل از طوفان، وضعیت آخر دوره ها را به ما می نمایاند. در هیچ کتاب آسمانی دیگری بجز قرآن، اطلاعات دقیقی از وضعیت اخلاقی، اجتماعی آن دوره نمانده است، بجز قرآن. قرآن بهترین تصویر از جامعه آن زمان (قبل از طوفان) را به ما ارائه میدهد.**

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾

[تا] برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و [اجل] شما را تا وقتی معین به تاخیر اندازد اگر بدانید چون وقت مقرر خدا برسد تاخیر بر نخواهد داشت (۴)

از آیه براحتی میتوان فهمید که قوم نوح قبل از طوفان دچار ذنب (مِنْ ذُنُوبِكُمْ**) شده بودند. ذنب به گناهانی گفته میشود که اثرات بدی به دنبال دارد. ذنب در عربی به معنای دُم و دنباله هم هست. یعنی گناهی که در نگاه سطحی اهمیت ندارد ولی نتایج بدی برای فرد و جامعه به دنبال دارد و به بار می آورد و یا خواهد آورد. این نتایج**

بعد از مدتی دودش به چشم همه خواهد رفت و جامعه به نابودی کشانده خواهد شد. به همین خاطر خدای مهربان در مقابل این ذنبها و گناهان ادامه دار، از مغفرت صحبت میکند. مغفرت یعنی چشم پوشی کردن از آن نتایج در قبال فرد و بخشیدن او.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است (۵۳)

وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ﴿۵۴﴾

و پیش از آنکه شما را عذاب در رسد و دیگر یاری نشوید به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید (۵۴)

کسی که نماز بجا نمی آورد یا کسالی بجا می آورد، ذنب مرتکب شده است. زیرا بجا نیاوردن نماز، گناهی است که عواقب آن دنباله دار است، هم برای فرد و هم برای اجتماعش. فقط یک راه برای بخشیدن ذنوب هست و آن هم استغفار به درگاه خدا است. ذنب در ظاهر شاید ضرری برای دیگران نداشته باشد، ولی نتایج و عواقب آن در بُعد ما، قابل دیدنی نیست و به همین خاطر ادامه دار بودن ذنب، یک جامعه را به نابودی میکشاند. اسراف کردن یک نوع ذنب است. در ظاهر افراد آب زیادی مصرف میکنند و می گویند پولش را میدهیم. این حرف در ظاهر مشکلی ندارد ولی در اصل

یک ذنب است و نتایج آن دنباله دار است. در ظاهر این فرد قانون را رعایت کرده است ولی ما یک درک بالاتر از قانون هم داریم که هدف از پرورش نفس رسیدن به آن نوع درک است. اکنون قانون و تبصره زیاد شده است و اکثرا هم به درد نخور و غیر قابل استفاده. یکی از جنبه های هبوط زمین، همین ازدیاد قانون است. کلک شرعی طبق قانون انجام میشود ولی از نظر خدا غیر شرعی است. انسانها ممکن است بتوانند قانون اختراعی خود را دور بزنند ولی نمیتوانند قانون خدا را دور بزنند. کشورهای جهان در این مورد گیر کرده اند. گاهی در اروپا پدر و مادری را به زندان می اندازند بخاطر محدود کردن بچه شان. در ظاهر قانونی است ولی بی معنا.

قانون بخاطر مهریه های زیاد، مرد را زنجیر میکند و آیه الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ **زیر سوال میرود و خانواده به بن بست می رسد. قانون ساخت بشر، فقط تا حدی خوب است و گرنه دست و پا گیر است. قانون را براحتی میتوان دور زد، فقط کافیست با یک وکیل دَورزن مشورت شود. خدای مهربان در قرآن می فرماید که علم و حکمت با هم. اگر علم تنها باشد، و حکمت نداشته باشد؛ میشود قانونهای دست و پاگیر و الکی. خدا روزه را برای ما نوشته است. روزه حکمت دارد و راز سلامتی ما در آن است. اما داروها و قرصهای شیمیایی را تکنولوژی بوحود آورده است. تکنولوژی بدون حکمت مضر است. البته تکنولوژی همراه با حکمت خیلی بدرد بخور است. لقمان حکمت داشت.**

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾

و به راستی لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد تنها برای خود سپاس می گزارد و هر کس کفران کند در حقیقت خدا بی نیاز ستوده است (۱۲)

پزشکان قدیم علاوه بر علم، حکمت هم داشتند و آنان را حکیم می نامیدند. حکمت خیلی بالاتر از علم است. داوود جالوت را از بین برد، بخاطر این که داوود حکمت داشت و جالوت قدرت. زیرا حکمت بالاتر از قدرت است.

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۲۵۱﴾

پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داوود جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می خواست به او آموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمیکرد قطعا زمین تباه می گردید ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد (۲۵۱)

متاسفانه محیطهای مدرسه و دانشگاه های فعلی، حکمت را به افراد تعلیم نمی دهند و علم و فرمولهای بدون حکمت یاد میدهند که بیمه کننده نیست. اگر افراد در زمان ما حکمت یاد می گرفتند، متوجه میشدند که زندگی ساده در نظام رحمانی بسیار بهتر از زندگی پر زرق و برق است. ذنب به گناهانی گفته میشود که حکمت در آن نیست. مثلا یکی آب زیادی مصرف می کند و می گوید پولش را میدهم؛ این یعنی کارهایش قانونی است ولی حکمت ندارد و این یک نوع ذنب است. شکرگزاری ضد ذنب است. به همین خاطر، پیامبر نوح بعد از طوفان بسیار به شکرگزاری اهمیت میداد و روزهای

خاصی را به آن نسبت داد و آن را به مسلمانان آن روز یاد میداد. یکی از صفات نوح، شکور بود.

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾

و آنان كه چون كار زشتى كنند يا بر خود ستم روا دارند خدا را به ياد مى آورند و براى گناهانشان آمرزش مى خواهند و چه كسى جز خدا گناهان را مى آمرزد و بر آنچه مرتكب شده اند با آنكه مى دانند [كه گناه است] پافشارى نمى كنند (۱۳۵)

أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱۳۶﴾

آنان پاداششان آمرزشى از جانب پروردگارشان و بوستانهايى است كه از زير [درختان] آن جويبارها روان است جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نيكوست (۱۳۶)

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۳۷﴾

قطعا پيش از شما سنتهايى [بوده و] سپرى شده است پس در زمين بگرديد و بنگريد كه فرجام تكذيب كنندگان چگونه بوده است (۱۳۷)

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾

اين [قرآن] براى مردم بيانى و براى پرهيزگاران رهنمود و اندرزى است (۱۳۸)

خدا در هفت فرمان نوح می فرماید که قتل نکنید. اما ممکن است کسی خشمگین شود و یکی را بکشد و بگوید دیه اش را میدهم. پیامبر موسی بخاطر عصبانیت و تعصب قومی، در زمان جوانی یکی را میکشد و خدا آن گناه را ذنب می نامد. این گناه در تصمیم گیریهای بعدی موسی هم تاثیر گذار بود.

وَلَهُمْ عَلَيَّ **ذَنْبٌ** فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿۱۴﴾ و [از طرفی] آنان بر [گردن] من خونی دارند و می ترسم مرا بکشند (۱۴)

اما موسی ، کوچکترین دفاعی از این ذنب خود نکرد و آن را به شیطان نسبت داد و فورا از خدا تقاضای استغفار کرد (فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ) **و او نگفت خون بهایش را میدهم.**

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾

و داخل شهر شد بی‌آنکه مردمش متوجه باشند پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود] آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست پس موسی مشتی بدو زد و او را کشت گفت این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه کننده [و] آشکار است (۱۵)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۶﴾

گفت پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است (۱۶)

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ﴿۱۷﴾

[موسی] گفت پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود (۱۷)

بنابراین بنا به گفته پیامبر موسی، استغفار از ذنب، به معنای رسیدن فرد به این نوع تشخیص است که ذنب یک نوع عمل شیطانی است (هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ)**. این تشخیص آنقدر مهم است که موسی بعد از این تشخیص، شخصیت دیگری پیدا کرد و بالکل عوض شد. اما قوم نوح، قبل از طوفان حاضر به چنین اعترافی نبودند و در نهایت، ذنوبی که قوم نوح مرتکب شدند؛ دنباله دار بود و بر آن اصرار ورزیدند و آنها را به سمت ارتکاب خطاها برد** (مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا) **و غرق شدند و داخل آتش شدند.**

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۴﴾

و بسیاری را گمراه کرده اند [بار خدایا] جز بر گمراهی ستمکاران میفزای (۲۴)

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿۲۵﴾

[تا] به سبب گناهانشان غرقه گشتند و [پس از مرگ] در آتشی درآورده شدند و برای خود در برابر خدا یارانی نیافتند (۲۵)

این آیه ثابت میکند که اگر کسی ذنوب را کنترل نکند، قطعا دیر یا زود به سمت خطا خواهد رفت و سرنوشت خوبی نخواهد داشت. آخرین دعای نوح قبل از شروع طوفان این بود.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿۲۶﴾

و نوح گفت پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار (۲۶)

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿۲۷﴾

چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند (۲۷)

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿۲۸﴾

پروردگارا بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای و جز بر هلاکت ستمگران میفزای (۲۸)

حوادث قبل از طوفان نوح؛ دقیقا در آخر دوره ها برای جامعه امروز ما هم اتفاق خواهد افتاد. این مثال بسیار خوبی است برای ما تا متوجه شویم که در آخر دوره ها چه اتفاقی می افتد. پنج بتی که در دوره قبل از طوفان بود وضعیت آن زمان را برای ما مشخص میکند. قوم نوح قبل از طوفان، روزهای خاصی برای تقدیس جنس نرینه، جنس مادینه، و تقدیس حیوانات خاصی داشته اند. شکرگزاری به معنای تقدیس

طبیعت نیست، بلکه به معنای تقدیس خداست. قوم نوح، پنج مفهوم منحرف شده داشته اند که از یک نوع شکرگزاری منحرف، منشعب شده بود.

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾

و گفتند زنهار خدایان خود را رها مکنید و نه ود را واگذارید و نه سواع و نه یغوث و یعوق و نسر را (۲۳)

هر کدام از این اسامی معنا و مفهوم خاص خود را داشته اند.

- وَدًّا (ودّ نمایانگر مرد، پدر، پسر و در کل جنس نرینه)
- سُوَاعًا (سواع نمایانگر زن، مادر، دختر و در کل جنس مادینه)
- يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (هر کدام از این سه بت، نمایانگر حیوانات مختلف بوده اند. یغوث=شیر، یعوق= اسب ، نسر= کرکس و هر کدام از این سه حیوان نمایانگر یک خاصیت بوده اند. شیر پادشاه جنگل و نماد قدرت؛ اسب نماد سرعت و قدرت نظامی و زیبایی ؛ کرکس نماد پرندگان قوی و شکار...)

اما در زمان ما این پنج الهه معناهای متفاوتی را در بر دارند که در ادامه ذکر میشود. خدای مهربان فقط جهت اطلاعات عمومی ، نام این بتها را ذکر نفرموده است؛ بلکه میخواهد چیزهایی به ما یاد دهد. یک نکته مهم یاد آوری میشود و آن هم این است

که هر نوع فلسفه ای که لایه های رحمانی را بپوشاند و آن را کتمان کند؛ نوعی الهه و بت است. به همین خاطر نوح به مردمش، هفت لایه بودن آسمانها را تذکر میدهد. اگر توجه کنید، پنج بت زمان نوح، همگی این لایه های رحمانی را میپوشانند و آن را کتمان میکنند. معناهای جدید این بتها در دوره ما به صورت زیر است:

- وَدًّا = مردانگی، نیروی انسانی، نیروی کار، ساختهای بزرگ و عظیم
- سُوَاعًا = زنانگی، مادر، نیروی تبلیغاتی، نیروی بازاریابی،
- يَغُوثَ = شیر، قدرت، پادشاهی، رهبری، ریاست، مقام،
- يَعُوقَ = اسب، سرعت، قدرت نظامی، ادوات نظامی پیشرفته، نیروی نظامی،
- نَسْرًا = کرکس، پرنده شکاری، هواپیما، پهباد، نیروی هوایی ، ماهواره ، فضانوردی،

تمام این پنج نماد، طوری اسم گذاری شده اند که در زمان ما میتواند به مفاهیم دیگری معنا شود. مردم بجای شکرگزاری از خدا، روزهای خاصی به نام روز پزشک، روز مهندس، روز معلم، روز مادر، روز پدر، روز دختر، روز زن و ... که همگی نشان از یک تفکر منحرف دارد. یا اینکه جملات غلطی است که می گوید "مادرو عشق است". این جملات که برای بت ساختن از مادران و پدران است؛ نوعی بت سازی است و این همان بتهای ودّ و سواع است. اکنون ناموس پرستی، مادر پرستی ، وطن پرستی یک نوع فلسفه زندگی است که ادامه همان تفکرات منحرف زمان نوح هستند. دولتها

بیش از حد به نیروی نظامی اهمیت میدهند و اگر زور داشته باشند، هر کار که دلشان خواست میکنند و به هر جا که بخواهند به بهانه های واهی حمله میکنند.

اینها نوعی تقدیس و تقدس بخشیدن به غیر خداست. تقدیس طبیعت، تقدیس پدر، تقدیس مادر، تقدیس زن و مرد و هر چیز دیگری بجز خدا، جایز نیست. خدا بجای تقدیس اینها، شکرگزاری گذاشته است. دیگر حالا کمتر پدر و مادری فرزندشان را نصیحت میکنند که حنیف و مسلمان باش. بلکه همگی فرزندان خود را توصیه میکنند که وکیل و دکتر و مهندس و ... شو. یک پدر واقعی مثل یعقوب در لحظات آخر عمرش، فرزندان خود را توصیه میکند که مسلمان باشید و فقط خدا را معبود خود قرار دهید.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿۱۴﴾

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است (۱۴)

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾

و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرك ورزی از آنان فرمان مبر و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد (۱۵)

خدای مهربان، آسمانها و زمین و جو زمین و سایر لایه های هفت تایی آفریده است تا که ما را از شر شیاطین حفظ کند. آفرینش این هفت لایه ها به این خاطر است که ما راه را گم نکنیم. تمام قانونهای هفت گانه نوح، همگی از نهی راه و سبیل بد صحبت میکنند (وَسَاءَ سَبِيلًا).

قانون دوم و سوم نوح:

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾

و به زنا نزديك مشويد چرا كه آن همواره زشت و بد راهى است (٣٢)

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿٣٣﴾

و نفسى را كه خداوند حرام كرده است جز به حق مكشيد و هر كس مظلوم كشته شود به سرپرست وى قدرتى داده ايم پس [او] نبايد در قتل زياده روى كند زيرا او [از طرف شرع] يارى شده است (٣٣)

یعنی اینکه زنا، قتل و سایر گناهان؛ دور زدن آفرینش و خلقت خداست. خدا بجای زنا، ازدواج گذاشته است. کسی که زنا میکند، به نوعی هفت لایه رحمانی و آفرینش را دور میزند و البته به خودش هم ضربه میزند. هر وقت انسان لایه ها و قوانین رحمانی را دور بزند، به شیطان نزدیک میشود و در تیررس او قرار خواهد گرفت.

خود انسان لایه های مختلفی دارد؛ دو لایه مهم انسان لایه جسمانی و لایه ناری یا آتشی اوست. انسان برای پاک کردن لایه آتشی خود، باید از لایه جسمانی خود شروع کند. باید بوسیله کالبد و لایه جسمانی خود، وضو بگیرد، نماز بخواند، روزه بگیرد و ... و لایه جسمانی خود را با خاک و آب و هوا و سایر عناصر طبیعت تماس دهد و خاکی باشد و به نوعی یک سپر جسمانی برای خودش درست کند. این سپر جسمانی همان مغتسل شدن با طبیعت رحمانی است که در آیه ایوب مفصل مورد بررسی قرار گرفت. لایه های مختلف هفت گانه رحمانی پاک کننده و تطهیر کننده هستند. کل نظام رحمانی پاک کننده است. در عالم نار و آتش؛ انسان نمیتواند با شیطان مقابله کند؛ زیرا شیطان از آتش آفریده شده است و او در این لایه بسیار ماهر است. تنها راه تجهیز شدن در مقابل شیطان و مقابله با او؛ رعایت لایه های رحمانی است. ما از خاک آفریده شده ایم و جسم هستیم. بنابراین نماز، روزه، زکات، مغتسل شدن با طبیعت و سایر کارهای جسمانی میتواند ما را از لایه ناری شیاطین حفظ کند. اگر خدا بخواهد، در قسمت بعدی این مبحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت.